

بازتاب حماسه عاشورا

در شعر بعضی از شعرای عرب‌زبان*

دکتر سیدعلی‌رضا حجازی / مرضیه محمدزاده

استادیار دانشگاه قم / دانشجوی دکترای مردم‌شناسی

چکیده

ادبیات در قلمرو شعر و شاعری در میان شیعیان از آغاز، مرتبتی بلند داشته است. شاید مهارت و توانمندی امامان شیعه در سرودن شعر و همچنین تشویق و تکریم آنها نسبت به شاعران متعهد و بااخلاص، انگیزه‌ای شد تا ابیات و سوگ‌سروده‌ها، برای کسب منافع مادی نباشد، بل برای رضایت خدا و دفاع از آل‌الله بر زبان آید؛ از سوی دیگر، جدال‌های سیاسی و شورشگری‌های انقلابی شیعیان در عصر اموی و عباسی، در گسترش و توسعه ادب شیعه مخصوصاً در حوزه شعر و شاعری، نقش مهمی ایفا کرده است؛ به‌ویژه پس از حادثه عاشورا در کربلا و شهادت مظلومانه امام حسین علیه السلام و شماری از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله روح حماسی شیعه در قالب نثر و نظم پرشور تجلی یافت؛ افزون بر آنکه مسئله «غدیر» نیز در این میان جایگاه بلندی در ادب شیعه دارد و غدیره‌های فراوانی در قرون اولیه اسلامی سروده شده است. در این مقاله، به نام چند تن از مرثیه‌سرایان پیشتاز و نمونه‌ای از شعرشان بسنده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: عاشورا، شیعه، شاعران عرب‌زبان، اهل‌بیت، منقبت و مرثیت.

* وصول: ۱۳۸۷/۸/۱۲؛ تصویب: ۱۳۸۷/۹/۲۵.

مقدمه

شعر و ادبیات هر قوم با هر مکتب و آیین، آیینۀ افکار و باورها و گرایش‌های آن است. «شعر شیعی» نیز - که نماد تفکر و اعتقادات و فرهنگ مکتبی شیعه می‌باشد - در آیینۀ ادبیات آیینی شاعران ولایی شیعی متجلی است. از آنجا که «غدیر و عاشورا» از نمادهای تشیع است، چندان هم گزافه نیست اگر «شعر غدیر و عاشورا» را با «شعر شیعی» هم‌خانواده و همسو به شمار آوریم.

اگرچه «غدیر خم» و «ولایت علوی» سرچشمۀ جوشش شعر شیعی و پدیدآمدن غدیره‌های ماندگار است، اما در نگاهی وسیع‌تر، آنچه به مقوله‌هایی همچون: اهل بیت، ولایت ائمه، محبت ذوی‌القربی، امامت علی بن ابی‌طالب علیه السلام، فضایل و مناقب، خاندان عصمت و مدایح و مرثیۀ عترت پیامبر صلی الله علیه و آله مرتبط باشد، به نوعی شعر شیعی محسوب می‌شود و این درون‌مایه‌ها به گستردگی در ادبیات شیعه مطرح است.

از آنجا که امامت امیرالمؤمنین علیه السلام نشان کمال دین و ارائۀ الگوی شایسته برای هدایت جامعه است، شاعران شیعی نیز همین جوهرۀ ناب را در سروده‌های آیینی خویش بر محور ولایت مطرح کرده، فرهنگ غنی شعر شیعی را بنیاد نهاده‌اند. شعر شیعی هم مدیحه دارد، هم مرثیه و حماسه؛ ولی بارزترین شاخصۀ شعر شیعی پرداختن به مسئله امامت اهل بیت علیهم السلام و هدایتگری خاندان عصمت و احیای یاد و نام و فضایل آنان و بازگو کردن مظلومیت‌های خاندان رسالت و افشای جنایات ظالمان نسبت به دودمان پاک حضرت رسول صلی الله علیه و آله است؛ از این رو در آیینۀ شعر شیعی و در رواق ادبیات ولایی و آیینی، تصویری از پاکی‌ها و فضیلت‌ها و مبارزات حق‌طلبانه و مظلومیت عترت و جلوه‌های حماسۀ عاشورا و فرهنگ غدیر دیده می‌شود (ر.ک به: محدثی، ۱۳۸۶، ص ۱-۳).

ریشه‌ها و رویش‌ها

شعر شیعی نشأت گرفته از باورهای ناب معتقدان به ولایت علوی است و آبراهه زلال و پایان‌ناپذیر آن غدیر خم است؛ با پیشینه‌های درخشان و پیشکسوتانی نامور و محتوایی سرشار و غنی و متأثر از آیات کلام الله و معارف اهل بیت علیهم‌السلام و اشارات قرآنی و حدیثی به مناقب صاحب ولایت و ثقل اصغر.

از زمان حسان بن ثابت که «در روز غدیر خم به اذن پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برخاست و واقعه غدیر را سرود» (طوسی، ۱۳۸۱ ق، ص ۲۸۹) تا زمان حاضر، اشعار فراوانی با محتوای یاد شده و جوهره غدیری درباره امامت حضرت علی علیه‌السلام سروده شده و شاعران عرب و فارس درباره آن ادای حق کرده‌اند. هر شیعه متعهد و ولایی احساس وظیفه می‌کرده که برای جاودانه ساختن حقیقت متجلی در غدیر و مرام و مذهب اهل بیت عصمت، از قدرت و طبع شعری خود بهره‌گیرد و رنگ ولایت به سروده‌های خویش بزند، تا به سبب برخورداری از این «صبغة الله» رنگ جاودانه یابد و همین، سبب پیدایش حجم عظیمی از مدایح علوی شده است.

عاشورا، اسطوره شعر شیعی

جایگاه «شعر عاشورا» در میان شعر شیعی، همچون نگینی درخشان در حلقه ادبیات مکتبی است. ورود حماسه کربلا به حیطه شعر و ادب، یکی از عوامل ماندگاری و پایایی آن نهضت است؛ چرا که قالب تأثیرگذار و نافذ شعر و مرثیه، میان دل‌ها و عاطفه‌ها از یک سو، و حادثه عاشورا از سوی دیگر پیوند زده و احساس‌های شیفتگان را به آن ماجرای خونین و حماسی وصل کرده است.

ادبیات عاشورایی، از غنی‌ترین ذخیره‌های فکری و احساسی شیعه است؛ از سوی دیگر حماسه کربلا هم، در زبان شعری شاعران تأثیر نهاده و ادبیات رثایی و سوگ سروده‌های مذهبی را غنا و اعتلایی ویژه بخشیده است. برخی از شاعران

نیز ماندگاری نام خویش را مدیون پرداختن به توصیف و ترسیم قیام کربلایند و گاهی با یک شعر عاشورایی، شهره و جاوید گشته‌اند؛ همچون محتشم کاشانی و ترکیب‌بند ماندگار او با این بیت آغازین: باز این چه شورش است که در خلق عالم است ... (حجازی، ۱۳۸۰، ص ۲۲-۱۵۰).

حضرت رضا علیه السلام به شاعر بزرگ شیعه، دعبل خزاعی می‌فرماید: «ای دعبل! برای حسین بن علی مرثیه بگو، چرا که تو تا زنده‌ای، یاور ما و ستایشگر مایی، پس تا می‌توانی از یاری ما کوتاهی مکن» (بروجردی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۵۶۷). این اشاره، گویای آن است که «شعر عاشورا» به نوعی در مسیر و خط نصرت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و ترویج افکار و مکتب این خاندان به شمار می‌آید. بی‌جهت نیست که شاعران شیعه و مرثیه‌سرایان عاشورایی، پیوسته در معرض خطر جانی و تهدید جدی از سوی حکام جور بوده‌اند؛ چرا که شعر عاشورا، اغلب انتقال‌دهنده فرهنگ شهادت و خط حمایت از خاندان مظلوم پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است؛ با این حساب، سزاوار است شاعران عاشورایی، در پدید آوردن آثار عاشورایی به نکاتی همچون: محتوای عالی و معتبر و آرمان‌گرا، قوت ادبی و استواری زبان ادبی، پرهیز از زبون‌نمایی عاشوریان، اجتناب از نشر خرافات به نام مذهب و عاشورا، شناختن و شناساندن چهره‌های تابان و الهام‌بخش قهرمانان کربلا و انتقال «پیام‌های عاشورا» به نسل امروز و فرداییان تاریخ، توجه داشته باشند (محدثی، ۱۳۸۶، ص ۴).

نیم‌نگاهی به مرثیه‌سرایان عاشورایی عرب تا عصر حاضر

از جمله حرکت‌های دلاورانه که از شجاعت و بی‌باکی شاعران در قرون اولیه پس از عاشورا حکایت می‌کند، بیان مصائب امام حسین علیه السلام و حمایت از قیام حضرت در شعر و ادب است؛ امری که موجب تضییق، تهدید و آزار شاعر و خانواده او می‌شد. قدرت‌های حاکم، با وجود سیاست‌های متفاوت - چه در عصر اموی و چه در

عصر عباسی و پس از آن - به‌خوبی به خطر اینگونه اشعار واقف بودند؛ زیرا تأثیری که این اشعار در تحکیم ارتباط دین و مبارزه و آمیختگی عاطفه و جهاد داشت، بر کسی پوشیده نبود؛ این امتزاج به‌ناچار مشروعیت حاکمان سلطه‌طلب را زیر سؤال می‌برد (شمس‌الدین، ۱۴۱۷ ق، ص ۱۴۰). از همین روست که مرثیه‌های حسینی در خفا و منزل به منزل راه رشد و انتشار خود را می‌یابد.

تاریخ نام کسانی که درباره فاجعه عاشورا بعد از اهل بیت علیهم‌السلام مرثیه سروده‌اند را ثبت کرده است. ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) می‌نویسد: نخستین شعر که در رثای حسین علیه‌السلام سروده شد از عقبه بن عمرو السهمی از بنی سهم بن عوف بن غالب از شعرای سده اول هجری است که می‌گوید:

مَرَرْتُ عَلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ بِكَرْبَلَاءِ فَفَاضَ عَلَيْهِ مِنْ دُمُوعِي غَزِيرُهَا
وَ مَا زِلْتُ أَبْكِيهِ وَ أَرْتِي لِسَجْوِهِ وَ يُسَعِدُ عَيْنِي دَمْعُهَا وَ زَفِيرُهَا
وَ بَكَيْتُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ عَصَائِبًا أَطَافَتْ بِهِ مِنْ جَانِبَيْهِ قُبُورُهَا

(ابن شهر آشوب، [بی‌تا]، ص ۱۲۳)

ترجمه شعر فوق اینگونه است: در کربلا بر قبر حسین علیه‌السلام گذشتم و اشک فراوانی از دیدگانم بر تربت مزارش فرو ریخت. بی درنگ لب به رثای او گشودم و بر غمش گریستم. اشک‌ها و آه‌های من چشمانم را در این سوگواری یار بودند. بر حسین علیه‌السلام گریستم و پس از حسین بر قومی گریستم که قبر او را با قبور خود احاطه کرده بودند.

ولی ظاهراً پیش از این شاعر نیز مرثیه‌سرایی رواج داشته و نمونه آن شعر عبیدالله بن حُرّ جعفی (م ۶۸ ق) است. این عبیدالله کسی است که در سفر عراق، امام حسین علیه‌السلام بدو برخورد و از او یاری طلبید، ولی او نپذیرفت و خواست اسب خود را به امام علیه‌السلام دهد و حضرتش روی از او برگرداند.

مؤلف ناسخ التواریخ می‌گوید: عبیدالله بن حُرّ پس از شهادت امام حسین علیه السلام او را به اشعاری رثا گفت (سپهر، ۱۳۳۶، ص ۷۶):

فَيَا لَكَ حَسْرَةً مَا دُمْتُ حَيًّا تُرَدِّدُ بَيْنَ حَلْقِي التَّرَاقِ
حُسَيْنٌ حِينَ يَطْلُبُ بِدَلِ نَصْرِي عَلَى أَهْلِ الضَّلَالَةِ وَ التَّفَاقِ

(ابن سعد، ۱۳۷۵، ص ۱۲۴ / شبر، ۱۴۲۲، ق، ج ۱، ص ۹۶-۹۷)

ترجمه شعر چنین است: تا زنده‌ام حسرت و نامرادی بر من باد؛ حسرتی که فضای سینه‌ام را پر کرده است؛ وقتی حسین علیه السلام از من در برابر دشمنان و نامردان یاری خواست.

شاعران عرب در قرون اولیه پس از عاشورا با بیان مصائب حسین علیه السلام و حمایت از قیام حضرت در شعر و ادب، دلاورانه وارد عرصه شدند. کمیت اسدی، سید اسماعیل حمیری، دعبل خزاعی، منصور نمری، عبدی کوفی و ده‌ها تن شاعر دیگر کوشیدند این مشعل را فروزان‌تر کنند و مظلومیت آل علی علیه السلام و ستم آل ابوسفیان را هرچه بیشتر نشان دهند و با اینکه سرودن چنان اشعاری در آن روزگار بیم جان در پی داشت نه امید نان، شاعران شیعی برای رضای خدا از مرگ نهراسیدند. طلایه‌دار آنان کمیت بن زیاد اسدی (م. ۱۲۶ ق) است که بهترین آثار رثایی عصر اموی، «هاشمیات» این شاعر است:

قَتِيلٌ بِجَنبِ الطَّفِّ مِنْ آلِ هَاشِمٍ فَيَا لَكَ لَحْمًا لَيْسَ عَنْهُ مُذِيبٌ
وَ مُنْعَفَرُ الْخَدَيْنِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ أَلَا حَبْدًا ذَاكَ الْجَبِينُ الْمُتْرَبُ

(شبر، ۱۴۲۲، ق، ج ۱، ص ۱۸۱)

ترجمه شعر اینگونه است: از بنی‌هاشم شهیدی در کربلا کشته شد که مدافع و حمایتگری نداشت. گونه‌های او به خاک غلتیده شد و به دست دشمن از پای درآمد، در حالی که پیشانی او نیز خاک آلود بود (رمزی از بریده شدن سر امام

حسین علیه السلام از قفا).

مقابله و فشار حکومت‌ها، نه تنها از رشد و انتشار شعر حسینی نکاست که بر حرارت و سوز آن افزود؛ به گونه‌ای که شعرای شیعی با از جان‌گذشتگی و اخلاص به این فن روی آوردند. با توجه بدین نکته که این دسته از شاعران همیشه در مخاطره بودند و شعر را برای تبلیغ عقیده خود می‌سرودند، نه برای سر و سامان دادن دنیای خویش، شمار این بیت‌ها از جهت کمیت در خور توجه است؛ همچنین در مقابل منع و تهدید حاکمان، نقش ائمه اهل بیت علیهم السلام در شکوفایی ادب حسینی قابل توجه است؛ چه اینکه تشویق‌های امامان معصوم علیهم السلام در این زمینه، رنگ دینی و خلوص آن را دو چندان نمود.

پس از واقعه عاشورا، شعرای نادم و تواب، اشعار جانشوزی در افسوس و پشیمانی خویش به جای نهاده‌اند. این ندامت در اشعار توابین به اوج می‌رسد. عوف از دی یکی از این توابین است که پس از شهادت امام حسین علیه السلام ندامت در اشعارش به چشم می‌خورد تا آنجا که به دعوت برای اقدامی چاره‌ساز و جبران‌کننده منتهی می‌گردد و به همراه سلیمان بن صرد خزاعی دست به قیام می‌زند و در این راه به شهادت می‌رسد.

فِيَا لَيْتَنِي إِذْ ذَاكَ كُنْتُ شَهِدْتُهُ فَضَارَبْتُ عَنْهُ الشَّائِئِينَ الْأَعَادِيَا

(همان، ص ۱۳۰)

ترجمه: ای کاش من هنگامی که او را درک کرده بودم، با او علیه دشمنان کینه‌توزش نبرد می‌کردم.

با وجودی که با اشعار حسینی حتی در قالب رثا از سوی بنی‌امیه به شدت برخورد می‌شد، شاعران این عصر به انتقام خون حسین علیه السلام مرثیه می‌سرودند و خاندان بنی‌امیه را هجو می‌کردند. این سبک با پایان گرفتن عصر اموی خاتمه

نمی‌یابد. ورود به عصر عباسی با وجود اشعار انتقام‌جویی از قاتلان حسین علیه السلام و به کیفر رسیدن بنی‌امیه از غم حادثه نمی‌کاهد، بلکه با تعدی در عصر عباسی دنبال می‌شود؛ همان شدتی که منصور نمری (م. ۱۹۰ ق) را به خروش می‌آورد و موجب تعقیب او از جانب حکومت می‌شود. وی حکومت عباسیان را استمرار حاکمیت بنی‌امیه می‌شمارد؛ زیرا موضع‌گیری هر دو حکومت در برابر خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله یکسان است.

جَفَوْتُمْ عِنْتَرَةَ النَّبِيِّ وَ مَا الْجَافِي لِأَلِ النَّبِيِّ كَالْوَأِصِلُ

(همان، ص ۲۰۸)

ترجمه: شما به عترت پیامبر صلی الله علیه و آله جفا کردید و این جفا کردن‌ها ادامه دارد؛ همان‌طور که بنی‌امیه جفا کردند.

مراثی سید حمیری (م. ۱۷۹ ق) برای شهیدان «طف» پیوسته منبع الهام شاعران بوده است و قصیده عینیه‌اش شور و احساس حماسی در دل و جان انسان‌ها می‌افکند:

أَمْرٌ عَلَى جَدَثِ الْحُسَيْنِ يَا أَعْظَمًا لَا زِلَّتْ مِنْ
فَقُلْ لِأَعْظَمِهِ الزَّكِيَّةَ وَطَفَاءَ سَاكِبَةٍ رَوِيَّةَ

(همان، ص ۱۹۸)

بر قبر حسین علیه السلام بگذر و به استخوان‌های پاک او بگو: ای استخوان‌هایی که هنوز تر و تازه و شاداب هستید، پیوسته باران رحمت بر شما روان و ریزان باد.

دیک الجن (م. ۲۳۵ ق) شاعر مشهور شیعی در عزای امام حسین علیه السلام اینگونه می‌سراید:

جَاوُوا بِرَأْسِكِ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ مُتَرَمَّلًا بِدُمَائِهِ تَرْمِيلاً
وَكَأَنَّمَا يَكُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ قَتَلُوا جِهَارًا عَامِدِينَ رَسُولًا

قَتَلُوكَ عَطْشَانًا وَ لِمَا يَرْقُبُوا فِي قَتْلِكَ التَّنْزِيلَ وَالتَّأْوِيلَا
وَيَكْبُرُونَ بِأَنْ قُتِلْتَ وَأَنْمَا قَتَلُوا بِكَ التَّكْبِيرَ وَ التَّهْلِيلَا

(همان، ص ۲۸۸)

ای پسر دختر پیامبر ﷺ سرت را غرق در خون آوردند؛ گویی با کشتن تو، آنان آشکارا پیامبرت را کشته‌اند. تو را تشنه کشتند و در قتل تو پروایی از قرآن و از تنزیل و تأویل نداشتند. آنان که تو را کشته‌اند، برای کشتنت تکبیر می‌گویند، حقیقت این است که با قتل تو تکبیر (الله اکبر) و تهلیل (لا اله الا الله) را کشته‌اند. دعبل خزاعی (م. ۲۴۶ ق) شاعر آستان امام علی بن موسی الرضا علیه السلام است. وی هرگز کسی را بدین خلوص در اشعار خویش یاد نکرده است. او قصیده‌تائیه‌ای دارد که به «مدارس الآیات» مشهور است و بلندترین شعر اوست. دعبل این شعر را در مدینه سروده است و سوز درونی شاعر از تک تک ابیات آن شعله می‌کشد. دعبل آن را در مرو خدمت امام رضا علیه السلام خواند. وی با این قصیده به جاودانگی و آوازه‌عالمگیر رسید. این قصیده که حماسه تاریخ بنی‌هاشم و منقبت‌نامه آل علی علیه السلام است، بسیار مورد توجه امام رضا علیه السلام قرار گرفت و او را گریاند. این قصیده از شاهکارهای شعر عرب به شمار می‌رود و هنر و حماسه و عشق و ایمان و اخلاص و اندیشه و تعهد و عاطفه در آن موج می‌زند. بعضی محققان تعداد ابیات آن را تا ۱۲۳ بیت نوشته‌اند. آنچه دعبل در اشعارش از خاندان پیامبر ﷺ در عصر بنی‌عباس توصیف می‌کند، فضایی لبریز از قتل و کشتار، اسارت، آتش زدن و غارت کردن است؛ کاری که تنها با کفار و مشرکان انجام می‌گرفت.

دعبل در مرثیه خود از یک یک شهدای اهل بیت علیهم السلام با ذکر مدفن آنها یاد می‌کند و فاطمه علیها السلام را به ندبه و زاری بر آنان دعوت می‌کند:

أَفَاطِمُ لَوَخِلَتِ الْحُسَيْنَ مُجَدَّلًا وَ قَدَمَاتِ عَطَشَانًا يَشْطُّ فُرَاتِ
إِذَا لَلَطِمَتِ الْخَدَّ فَاطِمٌ عِنْدَهُ وَأَجْرِيَتِ دَمَعَ الْعَيْنِ فِي الْوَجَنَاتِ

(خزاعی، ۱۴۰۹ ق، ص ۳۵)

ترجمه: ای فاطمه اگر گمان می‌کردی که روزی حسین تو در کنار شط جاری فرات، لب‌تشنه جان خواهد داد، بی‌دریغ بر چهره می‌کوفتی و سیل اشک از دیده جاری می‌کردی!

أَرَى فَيَتَّهُمْ فِي غَيْرِهِمْ مُنْقَسِمًا وَأَيَّدِيَهُمْ مِنْ فَيَتَّهُمْ صَفِرَاتِ

(همان)

حق ایشان را در دست‌های خیانتکار دیگران می‌بینم که به غارت می‌رود و در میان بیگانگان غاصب تقسیم می‌شود؛ در حالی که دست این مظلومان از حق خویش تهی و خالی مانده است.

قرن چهارم تا ششم - که به عصر شکوفایی شعر و ادب شهرت دارد - تعدادی از بهترین شاعران حسینی را در خود پرورانده است؛ چهره‌هایی مانند صنوبری، کشاجم، ابوفراس، ابن هانی، شریف رضی، مهیار دیلمی و ...

تشکیل دولت‌های شیعی یا متمایل به تشیع، موجب پدید آمدن آزادی نسبی در برخی سرزمین‌های عربی گردید و این امر زمینه طرح بسیاری از مسائلی که جو حاکم مانع طرحشان بود را فراهم می‌ساخت.

در این دوره مسئله خونخواهی حسین عليه السلام نسبت به دوره گذشته - که عمده حملات متوجه بنی‌امیه بود - تغییر شکل می‌دهد و در بخشی از سروده‌ها، نوک تیز حمله را متوجه بنی‌عباس می‌کند و جرایم بنی‌عباس را کمتر از بنی‌امیه نمی‌داند. منصور بن یسّام البغدادی (م. ۳۰۲ ق) معتقد است: اگرچه بنی‌عباس در واقعه کربلا حضور نداشتند، اکنون برای جبران گذشته به خراب کردن قبر

حسین علیه السلام می‌پردازند:

تَاللّٰهِ اِنْ كَانَتْ اُمِّيَّةٌ قَدْ اَتَتْ قَتَلَ اِبْنَ بِنْتِ نَيْبِهَا مَظْلُومًا
فَلَقَدْ اَتَاهُ بَنُو اَبِيهِ بِمِثْلِهِ هَذَا لَعَمْرُكَ قَبْرُهُ مَهْدُومًا
اَسْفُوًا عَلٰى اَلَا يَكُونُوْا شَاعِيُوْا فِى قَتْلِهِ فَتَتَّبَعُوْهُ رَمِيْمًا!

(شمس‌الدین، ۱۴۱۷ ق، ص ۱۶۶)

ترجمه ابیات فوق چنین است: به خدا سوگند اگر بنی‌امیه پسر دختر پیامبرشان را مظلومانه شهید کردند، بستگان او (بنی‌عباس) هم، همان کار را کردند (قبر آن حضرت را خرات کردند). آنها از اینکه در کشتن وی با بنی‌امیه همکاری نکردند، افسوس می‌خورند و به جست‌وجوی بقایای جسد او پرداختند.

ناشی صغیر (م. ۳۶۵ ق) بی‌پروا از خاندان رسول‌الله صلی الله علیه و آله دفاع می‌کند:*

بَنِي اَحْمَدَ قَلْبِي لَكُمْ يَتَقَطَّعُ بِمِثْلِ مُصَابِي فَيَكُمُ لَيْسَ يَسْمَعُ
فَمَا بُقِعَةٌ فِي الْاَرْضِ شَرْقًا وَ مَغْرِبًا وَ لَيْسَ لَكُمْ فِيهَا قَتِيلٌ وَ مَصْرَعُ

(شُّبَّر، ۱۴۲۲ ق، ج ۲، ص ۱۰۲)

ای زادگان احمد مختار! جگرم در ماتم شما از هم گسیخت. کس نشنید آنچه در این ماتم بر دل من رسید. هیچ بقعه و دیاری در شرق و غرب عالم نیست، جز اینکه در آن جا شهید و مقتولی را خاک کرده‌اند.

* یاقوت از خالغ روایت کند که: به سال ۳۴۶ هجری کودکی بودم. با پدرم به مسجد «کبودی» که میان بازار وراقان و ریخته‌گران است، رفتم. مسجد پر بود. مردی مرقع‌پوشیده که انبانی و دلوی و عکازی با خود داشت، به مسجد آمد. موی پریشان و بر مردم به آواز بلند سلام کرد و گفت: من فرستاده فاطمه زهرا علیها السلام هستم. گفتند: خوش آمدی. گفت: احمد مزوق نوحه‌گر را به من بشناسانید. گفتند: او اینجا نشسته است. مرد گفت: در خواب مولایمان فاطمه علیها السلام را دیدم. گفت: به بغداد رو و احمد مزوق را بگو بر فرزندم با این شعر ناشی نوحه‌گری کن. ناشی ضربت سخت بر چهره خود نواخت. مزوق و دیگران نیز چنین کردند و تا نماز ظهر به خواندن آن قصیده و نوحه‌سرایی پرداختند. مجلس پایان یافت. هرچند خواستند آن مرد را چیزی بدهند، نپذیرفت و گفت: به خدا اگر دنیا را به من دهید، نخواهم ستد. من فرستاده مولایم هستم و چگونه می‌شود برابر این مأموریت چیزی بگیرم (حموی، [بی‌تا]، ج ۱۳، ص ۲۹۲، ۲۹۱).

قصیده سید رضی (م. ۴۰۶ ق) با طنین غم‌انگیز و تعبیرات دردآلودش در صدر مرثیه‌های این دوران است:

کربلا لازلتِ کرباً و بلاً مآلِی عندکَ آلِ الْمُصْطَفَى

(همان، ص ۲۰۶)

ای کربلا به خاطر پیشامدهایی که در تو برای آل مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رخ داد، همیشه با رنج و بلا همراه هستی.

شَعَلُ الدُّمُوعِ عَنِ الدِّيَارِ بَكَؤُنَا لِبُكَاءِ فاطِمَةَ عَلَى اَوْلَادِهَا

(امینی، ۱۳۷۴ ق، ج ۴، ص ۲۱۶)

سرشک ریختن بر یار و دیارم نیست؛ چرا که به گریه فاطمه عَلِیَّهَا السَّلَام بر فرزندانش می‌گیریم.

نیز برادرش سید مرتضی (م. ۴۴۳ ق) چنین می‌سراید:

قَتِيلاً وَجَدْنَا بَعْدَهُ دِينَ أَحْمَدَ فَقِيداً وَ عِزَّ الْمُسْلِمِينَ قَتِيلاً

(همان، ص ۲۹۶)

شهیدی که با فرو افتادن قامتش دین احمد فرو افتاد و عزت مسلمین پایمال شد. مهیار دیلمی (م. ۴۲۸ ق) از شاخه‌های شکسته در تندباد کربلا که کینه دشمنان چنین سرنوشتی را برایشان رقم زده، می‌گوید:

هُوَ الْعُصْنُ كَانَتْ كَمِيناً فَهَبَّ لَدَى كَرْبَلَاءَ بِرِيحِ عَصُوفٍ
قَتِيلٌ بِهِ ثَارَ غِلُّ النُّفُوسِ كَمَا نَعَرَ الْجُرْحَ حَكُّ الْقُرُوفِ

(دیلمی، ۱۳۷۲ ق، ج ۲، ص ۲۶۲)

کینه دیرین در کمین بود و به روز عاشورا در کربلا طوفانی سهمگین به پا کرد؛ و شهیدی بر جای نهاد که کینه انسان‌ها را برآشفته؛ چونان که جراحت را با سرانگشت به خون بیالایند.

ابوالعلا معری (م. ۴۹۹ ق) شاعر برجسته و نابینای عرب در رثای امام علی علیه السلام و فرزندش حسین علیه السلام چنین می‌سراید:

وَعَلَى الدَّهْرِ مِنْ دِمَاءِ الشَّهِيدِ نِ عَالِيٍّ وَ نَجْلِهِ شَاهِدَانِ
فَهُمَا فِي أَوَاخِرِ اللَّيْلِ فَجْرًا نِ وَ فِي أَوْلِيَّاتِهِ شَفَقَانِ
ثَبَتَا فِي قَمِيصِهِ لِيَجِيَّ ءَ ال حَشْرٌ مُسْتَعْدِيًّا إِلَى الرَّحْمَنِ

(شُبَيْر، ۱۴۲۲ ق، ج ۲، ص ۲۹۸)

بر چهره روزگار از خون دو شهید، علی و فرزندش دو شاهد نقش بسته است. آن دو شاهد در پایان سیاهی شب، سرخی فجر است و در آغاز آن، شفق خون‌رنگ. این سرخی بر پیراهن او نقش شده است تا روز قیامت بر خدای رحمان دادخواهی کند.

محمد مهدی شمس‌الدین معتقد است: در نیمه دوم حکومت بنی‌عباس، شعر حسینی از مبارزه‌طلبی و خونخواهی، تهی‌گشت و به شعری گریان و به دور از مقاومت تبدیل شد (شمس‌الدین، ۱۴۱۷ ق، ص ۱۶۷).

گرچه چنین تحولی در شرق سرزمین‌های اسلامی مشهود است، ولی در مغرب به دلیل وجود حکومت فاطمی، انتقام خون امام حسین علیه السلام با شدت فزون‌تری مطرح است.

عمارة الیمنی (م. ۵۶۹ ق) که از فقهای شیعه است و دارای تألیفات فراوان در فقه، تاریخ و ادب می‌باشد، در بخشی از مرثیه خویش، حرمان خود را از یاری حسین علیه السلام با شمشیر، به مشایعت زبان و گفتار جبران می‌کند:

فَأَبْدُلْ مُشَايَعَةَ اللِّسَانِ وَ نَصْرَهُ إِنَّ فَاتَ نَصْرٍ مُهْتَدٍ وَ سِنَانِ
وَاجْعَلْ حَدِيثَ بَنِي الوَصِيِّ وَ ظَلْمَهُمْ تَسْبِيبَ شَكْوَى الدَّهْرِ وَ الخِذْلَانِ

(امینی، ۱۳۷۴ ق، ج ۴، ص ۳۵۶)

اینک که شمشیر تیز و سنان خونریز را نوبت جولان نیست، زبان خامه را به نصرت و یاری آزاد کن. حدیث از خاندان علی گوی و ستمی که بر آنان رفت. ترانه و غزل را شیوه دیگر بیارای.

تقریباً از قرن هفتم تا نهم، شاهد تحول آرام و سیر آهسته هجو به سوی طعن و عقوبت‌خواهی اخروی برای عاملان حادثه هستیم. افول حرارت حماسه و شور قیام در شعر حسینی به وضوح خود را عیان می‌سازد؛ اگر چه در این دوران مرزبندی تشیع و تسنن را شاهدیم، اما همدردی در مصیبت امام حسین علیه السلام و حبّ اهل بیت علیهم السلام به شیعیان اختصاص ندارد و شاعران سنی مذهب نیز در میدان حماسی عاشورا جولان می‌دهند. *ابن سناء الملک* (م. ۶۲۹ ق) در این اندوه، شیعی و سنی را شریک می‌داند:

يَوْمَ يَسْأَلُ بِهِ وَدَ فِئَةٍ هِ كُلُّ شِيعِي وَ سُنِّي

(شُبْر، ۱۴۲۲ ق، ج ۴، ص ۱۴۵)

ابن وردی شافعی (م. ۷۵۹ ق) فقیه، شاعر، ادیب و مورخ، دوستی صحابه و ولایت را به هم آمیخته و در اشعارش بدان اشاره می‌کند:

فَيَا سَائِلِي عَن مَذْهَبِي إِنَّ مَذْهَبِي
وَلَاءٌ بِهِ حُبُّ الصَّحَابَةِ يَمْزُجُ
فَمَنْ رَامَ تَقْوِيْمِي فَآئِي مُقَوِّمٌ
وَمَنْ رَامَ تَعْوِيْجِي فَآئِي مُعَوِّجٌ

(شافعی، ۱۳۰۰ ق، ص ۲۰۶)

ای کسی که درباره مذهب من سؤال می‌کنی! مذهب من دوستی صحابه و ولایت است؛ کسی که این راه را درست می‌داند. پس من بر همین راه درست هستم؛ و کسی که این راه را منحرف می‌داند؛ پس من بر همین راه باقی می‌مانم.

حسن مخزومی یکی از شاعران مطرح قرن هشتم هجری است که لامیه‌ای معروف، در مدح و رثای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در سال ۷۷۲ هجری

سروده است و شعرای دیگر، نظیره‌ای بر لامیه او سروده‌اند. این نظیره‌گویی، گویای شهرت شاعر و توانایی او در شعر است:

وَ حَزَّ وَرِيداً ظامياً دُونَ وَرْدَةٍ فَخَرَّتْ فُرُوعُ اللَّعْلِيِّ وَ أُصُولُ

(امینی، ۱۳۷۴ ق، ج ۱۱، ص ۲۰۹)

و (شمشیر شمر) رگ آن تشنه بزرگوار را برید و اینجا بود که ریشه‌ها و شاخه‌های مکارم و بزرگواری قطع گردید.

وَ حَلَّ عَرَى الْإِسْلَامِ وَ أَنْهَدَمَ الْهُدَى وَ طَرَفَ الْمَعَالِي وَ الْفَخَارِ كَلَيْلٍ

(همان، ص ۲۰۸)

رشته‌های استوار اسلام، سست شد و هدایت نابود گردید و بزرگمرد جهان معانی و افتخار، زبان از گفتن بریست.

از قرن دهم تا پایان سیزدهم هجری در اشعار عاشورایی شاعران عرب، تقلید و تشابه به شدت رایج می‌گردد؛ ضمن آنکه پاره‌ای از کسانی که در این زمینه شعر سروده‌اند، در ادبیات تبحر نداشته و برخی از آنان فقیهان و عالمان دینی‌ای بودند که برای تقرب به اهل بیت علیهم‌السلام ابیات یا قصایدی را انشاء می‌کردند. ادب منبر در این عصر اوج می‌گیرد و مقتل‌خوانی رواج می‌یابد؛ اما عبرت‌ها و درس‌های عاشورا در اکثر اشعار فراموش می‌شود و پیروزی زیبای حقیقت‌امام حسین علیه‌السلام بر باطل، به چشم شاعر نمی‌آید؛ اگرچه ملا کاظم آزری، علامه بحر العلوم، هاشم الکعبی و سیدحیدر حلی دارای اشعاری حماسی و احساسی زیبایی می‌باشند.

ملا کاظم آزری (م. ۱۲۱۱ ق) چنین می‌سراید:

قَدْ غَيَّرَ الطَّعْنُ مِنْهُمْ كُلَّ جَارِحَةٍ إِلَّا الْمَكَارِمَ فِي أَمْنٍ مِنَ الْغَيْرِ

(شُّبَّر، ۱۴۲۲ ق، ج ۶، ص ۳۷)

ضربه‌های شمشیر و نیزه بر همه جای بدن آنان زخم و جراحت نهاد، اما مکارم و

بزرگ‌منشی و عظمت روحی آنان در نقطه‌امنی بود که هرگز زخم و آفت نپذیرفت.

سید حیدر حلی (م. ۱۳۰۴ ق) از شعرای قرن سیزده می‌باشد و شعرش سرآمد بسیاری از اقران خویش و اشعار حسینی است. او که طلیعه‌دار حرکت‌های نو در شعر معاصر حسینی است، چنین می‌سراید:

عَفِيراً مَتَى عَايَنْتَهُ اِكْلِمَاةَ نَحْتَطَفَ الرُّعْبَ اَلْوَانِهَا
فَمَا اَجَلَّتِ الْحَرْبُ عَنْ مِثْلِهِ قَتِيلاً يَجِبُنُ شَجَعَانَهَا

(امینی، ۱۳۷۴ ق، ج ۶، ص ۲۲۶)

هنگامی که قهرمانان، این کشته را بر روی زمین به خاک آلوده دیدند، از ترس، رنگ از چهره‌شان پرید. هیچ‌گاه در پایان جنگ دیده نمی‌شود کسی که کشته شده، شجاعان را بترساند. اشعار قصصی و روایی نیز در این عصر آغاز می‌شود و تا دوران معاصر ادامه می‌یابد. برخی اشعار صورت مقتل منظوم به خود می‌گیرد و به تصویر جزئیات حادثه همت می‌گمارد. گاه صحنه کارزار در روز عاشورا به طور کامل به نظم می‌آید و شعر حسینی از شکل وجدانی صرف که تاکنون بر آن حاکم بوده، خارج می‌شود.

محمد نصار (م. ۱۲۹۲ ق) صحنه آخرین وداع امام حسین علیه السلام با حضرت زینب علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام را بدان‌گونه که در روایات آمده است، نقل می‌کند:

فَاتَتْهُ زَيْنَبُ بِالْجَوَادِ تَقْوُدُهُ وَ الدَّمْعُ مِنْ ذِكْرِ الْفِرَاقِ يَسِيلُ
وَ تَقُولُ قَدْ قَطَّعْتُ قَلْبِي يَا اَخِي حُزْنَاً فَيَا لَيْتَ الْجِبَالَ تَزُولُ
فَتَبَادَرَتْ مِنْهُ الدَّمُوعُ وَ قَالَ يَا اُخْتَاهُ صَبْرًا فَالْمُصَابُ جَلِيلُ

(خاقانی، ۱۳۲۸، ج ۱۰، ص ۳۲۹)

زینب علیه السلام در حالی به نزد برادرش آمد که اشکش همانند سیل روان بود؛ و گفت:

«برادرم! قلب من پاره شد و محزون هستم، کاش کوه‌ها فرو می‌ریختند». امام علیه السلام فرمود: «ای خواهرم صبر پیشه کن! زیرا برای مصیبت‌دیده در صبر، اجر عظیمی است».

از اواسط قرن سیزدهم، بارقه‌هایی از تجدید در سبک شعری و نگاهی نو در برداشت از عاشورا در اشعار حسینی، نمایان می‌شود.

عصر حاضر، عصر تجدید و ادبیات نو است و شعر عاشورایی در اوج خود می‌باشد. با شروع نهضت‌های آزادی‌بخش در کشورهای اسلامی، رثا به سرعت جای خود را به فخر و حماسه می‌دهد. مدح فضایل امام حسین علیه السلام و خاندان و یارانش شعر شاعران را طراوت می‌بخشد. شاعران به شرح همت‌های بلند و عظمت‌های روحی حماسه‌سازان عاشورا توجه می‌کنند. هجو و طعن، بخش کوچک‌تری از شعر معاصر را شامل می‌شود؛ شرایط اجتماعی شاعر از دلایل کم‌رنگ شدن این فن است. فن مدح نیز اگرچه کمتر به کار گرفته شده است، ولی از عمق احساس شاعر دریافت می‌شود. فن حکمت نیز به عنوان اثری ماندگار و مؤثر در جاودانگی شعر، قصاید معاصران را زینت بخشیده است. این حکمت‌ها به مناسبت شرایط و مواضع مختلفی که امام حسین علیه السلام در جریان قیام با آن مواجه می‌گردد، بر زبان و قلم شاعر جاری می‌شود و احساس او را به عنوان یک اصل پایدار به حافظه تاریخ می‌سپارد. برخی از ابیات حسینی به گونه‌ای در میان عامه مردم شیوع یافت که آن را از زمره روایات مأثوره در مورد حادثه عاشورا پنداشتند.

محسن ابوالحب (م. ۱۳۰۵ ق) خطیب بارز و ادیبی تواناست. وی از قول امام

حسین علیه السلام چنین می‌سراید:

إِنْ كَانَ دِينَ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمْ إِلَّا بِقَتْلِ فَيَا سُوْفُ خُدَيْنِي

(شُبْر، ۱۴۲۲ ق. ج ۱۰، ص ۱۳۱)

اگر دین جدم جز با کشته شدن من پا بر جا نمی‌ماند، پس ای شمشیرها مرا دریابید.

شیخ عبدالحسین جواهر (م. ۱۳۳۵ ق) از علمای بزرگ، شعرای مشهور و ادبای معروف شیعه در قرن چهاردهم هجری بود. قصاید او در رثای امام حسین علیه السلام در نوع خود کم‌نظیر است:

وَأَبُو لَدَّةِ الْحَيَاةِ يَذُلُّ وَرَأَوْا عِزَّةَ الْفَنَاءِ بَقَاءَ
يَتَّهَدُونَ تَحْتَ ظِلِّ الْعَوَالِي كَالنَّشَاوِي قَدِ عَاقَرُوا الصَّهْبَاءَ

(همان، ج ۸، ص ۲۹۷)

لذت زندگی را که با خواری همراه بود، قبول نکردند و نابودی با عزت را بقای خود یافتند. آنها زیر سایه بزرگ‌منشی، مستانه به سوی پروردگار خود شتافتند.

مهدی اعرجی (م. ۱۳۵۹ ق) که در بدیهه‌سرایی مهارت داشت، با تشبیهاتی جلوه‌های پنهانی روایت را به نمایش می‌گذارد؛ آن‌گاه که از سر بریده امام حسین علیه السلام بر نیزه در حال تلاوت قرآن سخن می‌گوید:

وَ رَأْسِ إِبْنِ النَّبِيِّ عَلِيٍّ قَنَاةٍ يُرْتَلُّ آيِ أَصْحَابِ الرَّقِيمِ
وَيُنذِرُ فِي النَّهَارِ الْقَوْمَ وَعَظًّا وَ يَهْدِي الرَّكْبَ فِي اللَّيْلِ الْبَهِيمِ
فَلَمْ أَرَ قَبْلَهُ بَدْرًا تَجَلَّى لَهُ بُرْجٌ مِنَ الرُّمْحِ الْقَوِيمِ

(همان، ج ۹، ص ۱۹۳)

سر پسر پیامبر صلی الله علیه و آله بر نیزه در حال تلاوت قرآن بود و آیات مربوط به اصحاب رقیم را تلاوت می‌فرمود. این سر، روشنایی و درخشش داشت که موجب روشنگری و نصیحت در روز و راهبری قافله در شب تاریک می‌شد؛ و من از این ماه که بر فراز برجی از نیزه بردمیده، در شگفتم و ماهی چون آن ندیدم.

برای بزرگی آنان جاودانگی و بقاء نوشته شده و یاد او و ماندگاری نهضت او در طول زمان همواره جاودانه است.

دکتر زکی المحاسنی (م. ۱۳۹۲ ق) شاعر معاصر اهل سنت که از شهرت علمی و

ادبی فراوانی برخوردار است، از عشق زایدالوصف درونش پرده برمی‌دارد:

عَاطِنِي دَمْعًا وَ خُذْ مِنِّي عَيْنًا وَاحْسَيْنًا وَاحْسَيْنًا وَاحْسَيْنًا
أَنَا فِي الشَّامِ وَ تَيَّارُ حَنَانِي يَنْتَحِي مِنْ ذِكْرِكَ الْمَحْزُونِ حَيْنًا
يَسْأَلُ الرِّيحَ إِذَا هَبَّتْ رُخَاءً فِي الْبَوَادِي عَنْ هَوِيٍّ قَدْ كَانَ دَيْنًا
يَا مِهَادًا فِي الْعِرَاقَيْنِ أَجِيبِي: أَيْنَ مَثْوَى ذَلِكِ الْمَحْبُوبِ آيْنَا؟!

(شُبْر، ۱۴۲۲ ق، ج ۱۰، ص ۳۳۵)

من در معامله سودآور، حاضرم چشمم را بدهم و قطره اشکی را در راه حسین علیه السلام دریافت کنم. ای وای از مصیبت بر حسین! ای وای! من اکنون در شام هستم، در حالی که طوفان محبت من در ذکر مصیبت حسین علیه السلام روان است. باد همواره در وزیدن خویش این مصیبت را به همه جا می‌رساند. ای بستر دجله و فرات به من جواب دهید که جایگاه محبوب من کجاست؟ *عبدالمنعم الفرطوسی* (م. ۱۴۰۴ ق) شاعر عالمی که با بصیرت و نگرشی عمیق به زندگی امام حسین علیه السلام و واقعه کربلا نگریسته، «ملحمه اهل البيت» را به نظم درآورده است:

هَاهُنَا الشَّمْسُ أُتْكَلَّتْ بِضُحَاهَا حِينَ غَشِيَ الْقَتَامُ وَجَهَ ذُكَاةِ
هَاهُنَا الْفَتْحُ قَدْ تَرَدَى صَرِيعًا وَأَنْطَوَى لِلْجِهَادِ خَيْرُ لِيَاءِ

(فرطوسی، ۱۳۹۷ ق، ص ۳۳۴)

خورشید عزادار حسین است و سیاه و تیره گشته است. پیروزی به خاک غلتید و بهترین پرچم واژگون شده است.

بولس سلامه (م. ۱۹۷۹ م) قاضی مشهور لبنان و ملحمه‌سرای مسیحی است که آثار ادبی و فکری بسیار دارد. وی در اشعارش اشارات خوبی به انگیزه قیام امام حسین علیه السلام و اهداف والای او نموده است:

يَا أَمِيرَ الْإِسْلَامِ حَسْبِي فَخْرًا أَنَّنِي مِنْكَ مَالِيَّ اصْغَرِيًّا
جَلَّجَلَّ الْحَقُّ فِي الْمَسِيحِي حَتَّى عُدَّ مِنْ فَرْطِ حُبِّهِ عَالِيًّا
أَنَا مَنْ يَعْشَقُ الْبُطُولَةَ وَ الْإِلْهَامَ وَالْعَدَلَ وَالْخَلَاقَ الرَّضِيًّا

(شبر، ۱۴۲۲ ق، ج ۱۰، ص ۳۴۶)

ای سردار اسلام! همین فخر برای من کافی است که هرچه دارم، از تو دارم. حق و حقیقت در فردی مسیحی وارد شده تا اینکه از فرط محبتش (نسبت به علی علیه السلام و خاندانش) علوی شناخته شود. من کسی هستم که عاشق فداکاری و جانبازی و الهام و عدالت و اخلاق پسندیده هستم.

دَمَكَ السَّمْحُ يَا حُسَيْنُ ضِيَاءً فِي الدِّيَاجِيرِ يُلْهِمُ الشُّعْرَاءَ

(همان، ص ۳۲۰)

خون تو ای حسین، الهام‌بخش و روشنی‌بخش شاعران در شام تیره و تاریک است. سعید العسلی (ت. ۱۹۲۹ م) شاعر معروف لبنانی است که حماسه زیبای او در مورد امام حسین علیه السلام به نام «ملحمه کربلاء» از شیدایی، استحکام و جاذبه خوبی برخوردار است:

حُبُّ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَ عِيَالِهِ أَنْشُودُهُ غَنَّتْ بِهَا شَفْتَاهُ

(العسلی، [بی‌تا]، ص ۳۰۹)

حُبّ پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش سرودی است که همواره بر زبان من جاری است.

سَيَكُونَنَّ لِلْأَخْرَارِ حَرَارٍ رَأْسًا شَامِيًّا بَعْدَ الْمَمَاتِ وَلِلْهُدَى مِشْعَالًا

(همان، ص ۲۶۷)

پس از حسین علیه السلام آزادگان با سرفرازی جان به مرگ می‌سپارند و مشعل هدایت خواهند شد.

وی چنین از مظلومیت حق و اجتماع مردم بر باطل سخن می‌گوید:

لَا يَعْرِفُ الْإِنْسَانُ قِيَمَةَ مَا عَمَّا إِلَّا إِذَا قَدَّ حَارَ فِي فِقْدَانِهِ
وَ الصُّبْحُ إِنْ فَقَدَ الضِّيَاءَ عَدَا بِلَا مَعْنَى وَ صَارَ اللَّيْلُ مِنْ إِخْوَانِهِ

(همان، ص ۱۵۰)

حقیقت آن است که انسان‌ها قدر نعمت‌های الهی را نمی‌دانند تا زمانی که از آن محروم گردند. مردم نیز قدر حسین علیه السلام را ندانستند و با فقدان او در ظلمت افتادند که صبح اگر نورش را از دست دهد، شبی ظلمانی است.

شیخ عبدالله العلائلی (م. ۱۹۹۶ م) نویسنده و ادیب برجسته اهل سنت لبنانی است. وی به امام حسین علیه السلام و قیام عاشورای او عشق می‌ورزید و با شور و حال زایدالوصفی از امام حسین علیه السلام سخن می‌گفت:

فَمَا طَلَّ دَمٌ جَرَى فِي النَّرَى يَصِيحُ مَدَى الدَّهْرِ: يَا لِهَيْمِ
يَصِيحُ بِصَوْتٍ رَعُودٍ رَعُوبٍ يَهْزُ قِرَارَ النَّفُوسِ الرَّكْمِ

(العلائلی، ۱۹۷۲ م، ص ۱۱۰)

خون‌های به زمین ریخته شده در طول روزگاران، همت عالی را به طغیان می‌خواند و با صدای رعدآسای خویش، سکون جان‌های بسیاری را بر هم می‌زند و آنها را به تکان می‌آورد.

و سرانجام با گذشت زمان، عزاداری و مرثیه‌سرایی در روز دهم محرم، همچنین گرد آمدن شیعیان و شیفتگان سید و سالار شهیدان، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در مسجدها و گریستن بر حسین علیه السلام رسمی پایدار گشت.

نتیجه

حماسه جاودانی عاشورا، یکی از تأثیرگذارترین حادثه‌هایی است که در ادب شیعه نیز بازتاب داشته و دارد. با نگاهی گذرا به بخشی - و کمتر از عُمسری - از شعر شعرای عرب‌زبان، این واقعیت نمایان می‌گردد که حماسه عاشورا و چه بسا ادب شیعی در لفظ و معنا پیر و کلام امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام و بر محور خونخواهی از ستم‌پیشگان از یک سو و انتظار فرج و اطمینان از آینده بهتر از دیگر سو پدید آمده است و با توجه به فراز و فرودهای اشعار عاشورایی درمی‌یابیم که سیر تطوّر زبان شعر و کرامت و بزرگواری و سعه صدر شاعران، قرن به قرن و با دگرگونی شرایط سیاسی، اجتماعی رو به رشد و تکامل بوده است.

اشعار حماسی عاشورا برگرفته از باورهای ناب معتقدان به ولایت علوی و حسینی است؛ با پیشینه‌های درخشان و پیشکسوتانی نامدار و دُرُفشان و محتوایی سرشار و متجلی از آیات و روایات و اشارات قرآنی و ولایتی و متأثر از حماسه بی‌مانند دردانه خاتم الانبیاء، سیدالشهداء حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام.

منابع

۱. ابن سعد، محمد؛ طبقات؛ ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی؛ تهران: فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۵.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، ابی‌جعفر رشیدالدین محمد بن علی؛ مناقب آل ابی‌طالب؛ ج ۴، قم: علامه، [بی‌تا].
۳. امینی، الشیخ عبدالحسین احمد؛ الغدیر؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ق.
۴. بروجردی، حسین؛ جامع احادیث الشیعه فی احکام الشریعه؛ به کوشش اسماعیل معزی ملایری، قم: ناشر اسماعیل معزی ملایری، ۱۳۷۱.
۵. حجازی، سیدعلی رضا؛ حسین بن علی در آینه شعر؛ قم: فارس الحجاز، ۱۳۸۰.
۶. خاقانی شروانی، افضل‌الدین؛ دیوان؛ تصحیح دکتر ضیاء‌الدین سجادی؛ تهران: [بی‌تا]، ۱۳۲۸.
۷. خزاعی، دعبل بن علی؛ الدیوان؛ تصحیح محمد یوسف نجم؛ بیروت: دارالثقافه، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م.
۸. دیلمی، مهیار؛ الدیوان؛ قم: شریف رضی، ۱۳۷۲.
۹. سپهر، محمدتقی؛ ناسخ التواریخ (مجلد احوال سیدالشهداء)؛ ج ۳، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۳۶.
۱۰. شافعی، ابن‌الوردی؛ دیوان؛ زین‌الدین عمر بن المظفر؛ قسطنطنیه: مطبعة الجوائب، ۱۳۰۰ ق.
۱۱. شبر، جواد؛ ادب‌الطف او شعراء الحسین علیهم‌السلام؛ بیروت: مؤسسه تاریخ، ۱۴۲۲ ق.
۱۲. شمس‌الدین، محمد مهدی، واقعه کربلا فی الوجدان الشعری؛ بیروت: المؤسسة الدولیه للدراسات والنشر، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. صدر، احمد؛ دائرة المعارف تشیع؛ تهران: نشر شهید محبتی، ۱۳۸۱.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن؛ رجال شیخ طوسی؛ به کوشش محمدصادق آل بحر العلوم، نجف: [بی‌تا]، ۱۳۸۱ ق.
۱۵. عسلی، سعید؛ ملحم‌الکربلاء، [بی‌جا]، [بی‌تا]، [بی‌تا].
۱۶. علائی، عبدالله؛ الامام الحسین؛ بیروت: دارمکتبه التریبیه، ۱۹۷۲ م.
۱۷. فرطوسی، عبدالمنعم؛ ملحمه اهل‌البيت علیهم‌السلام؛ بیروت: دارالزهراء، ۱۳۹۷ م.
۱۸. محدثی، جواد؛ مقاله نماد شعر شیعی؛ سایت تبیان، ۱۳۸۶.
۱۹. یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابی‌عبدالله؛ معجم‌الادباء؛ مصر (قاهره): مکتبه‌القراء والصحافة الادبیه، [بی‌تا].
۲۰. طوسی، محمد بن حسن؛ رجال طوسی؛ به کوشش محمدصادق آل بحر العلوم؛ نجف: بی‌تا، ۳۸۱ ق ۱.